



دیدگاه غزالی و کی یرکگور درباره عقل در معرفت دینی

امام محمد غزالی و کی یرکگور دو دانشمند مسیحی و مسلمان، که هر دو نگرش ایمان گرایی داشته و در زندگی فیلسوفانه شان، موضع انتقادی به تفکر فلسفی انتزاعی داشته‌اند، نظرات مشترکی درباره ارتباط عقل و دین دارند.

امام محمد غزالی و کی یرکگور دو دانشمند مسیحی و مسلمان، که هر دو نگرش ایمان گرایی داشته و در زندگی فیلسوفانه شان، موضع انتقادی به تفکر فلسفی انتزاعی داشته‌اند، نظرات مشترکی درباره ارتباط عقل و دین دارند.

به گزارش رسا، کتاب "نقش عقل در معرفت دینی از دیدگاه محمد غزالی و کی یرکگور" به تبیین و تحلیل دیدگاه محمد غزالی و کی یرکگور دو دانشمند مسلمان و مسیحی که در این موضوع نظریاتشان به هم نزدیک بوده پرداخته است. این کتاب توسط به قلم محمد داوود سخنور توسط مؤسسه بوستان کتاب منتشر شده است.

این نوشتار در پی آن است تا نحوه ارتباط عقل و دین را از نگاه دو دانشمند مسیحی و مسلمان، که هر دو نگرش ایمان گرایی داشته و در زندگی فیلسوفانه شان، موضع انتقادی به تفکر فلسفی انتزاعی داشته‌اند، بررسی کند و وجود اختلاف و اشتراک دیدگاه‌های معرفتی یک مسلمان اشعری را با یک متکلم ایمان‌گرای مسیحی به نمایش بگذارد و نشان دهد دیدگاه‌های دو متفکری که هر دو دنبال حقیقت و یقین‌اند تا چه اندازه از مشابهت‌های فراوان برخوردار است. با این که یکی به فاصله زمانی هفتصد و پنجاه و هفت سال پس از دیگری می‌زیسته است و به رغم این که یکی در شرق عالم به سر می‌برده است و آن دیگری در غرب عالم و با وجود این که یکی مسلمان بوده است و دیگری مسیحی؛ ولی هیچ یک از این مسائل بر مشابهت‌ها و ساحت‌های نزدیک موجود در آن‌ها سایه نیفکنده است.

عناوین این کتاب بعد از مقدمه، چهار فصل «؛مباحث واژگانی (نقش عقل در معرفت دینی)«؛، «؛نقش عقل در معرفت دینی از دیدگاه غزالی«؛، «؛نقش عقل در معرفت دینی از دیدگاه کی یرکگور«؛، «؛مقایسه و تطبیق دیدگاه‌های غزالی و کی یرکگور در باب نقش عقل در معرفت دینی«؛ و خاتمه را شامل می‌شود.

در بخشی از فصل چهارم این کتاب آمده است: «؛این که می‌توان غزالی و کی یرکگور را فیلسوف خواند یا خیر؟ خود بحثی جداگانه است که در جای خود سخن‌های زیادی در باب آن گفته شده است، ولی آنچه در زندگی آن‌ها قابل توجه است این است که هر دو در برابر فلسفه مشاء ایستاده و آن را گمراه‌کننده و کفرآمیز خوانده و می‌توان گفت خود الهام بخش نوع دیگری از فلسفه گردیده که نه بر پایه استدلال و نظر، بلکه بر پایه کشف و شهود قلبی استوار گشت. کی یرکگور نیز در برابر فلسفه هگل ایستاد و آن را بی‌اخلاقی زمانه و بی‌ایمانی عصر خود به شمار آورد و این خود منشأ فلسفه‌ای گردید که بعداً اگزیستانسیالیسم و فلسفه وجودی نامیده شد.